

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۶

بررسی تطبیقی ارتباط آخرالزمان و موعود در قرآن و عهدین

جواد باغبانی آرانی^۱

چکیده

آخرالزمان به پایان این جهان اطلاق می شود. مباحث متعددی درباره این دوره مطرح شده است؛ مباحثی مانند موعود، تحولات بزرگ مثبت و منفی پیش از ظهور و دوره ظهور موعود. این که پایان جهان چگونه فرا می رسد، نقش موعود در آن چیست، خصوصیات او چگونه است و موافقان و مخالفان او در چه وضعیتی خواهند بود و سرانجام سرنوشت انسان و جهان به کجا می انجامد، دغدغه همیشگی مردم بوده است. واژه «اسکاتولوژی»^۲ به معنای شناخت آخرالزمان و آخرت متکفل بحث از این موضوع مهم است. مسلمانان آخرالزمان و آخرت را از یکدیگر جدا و مسیحیان آن دو را بر هم منطبق می دانند. یهودیان در این باره دو دیدگاه دارند. گروهی از یهودیان مانند مسلمانان آخرالزمان و آخرت را از یکدیگر جدا و گروهی مانند مسیحیان آن دو را یکی می دانند. بر اساس دیدگاه اسلام با ظهور موعود آخرت فرا نمی رسد و در مسیحیت با ظهور او آخرت محقق می شود. در یهودیت نیز دو نظریه وجود دارد. نوشتار پیش رو ارتباط آخرالزمان و موعود را به شکل تطبیقی در قرآن کریم، عهد عتیق و عهد جدید به اختصار بررسی کرده است.

واژگان کلیدی

تطبیق، آخرالزمان، موعود، قرآن، عهد عتیق، عهد جدید.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم (arani@qabas.net).

۲. Eschatology از کلمه «اسکاتوس» یونانی به معنای «آخر» یا «بعد» گرفته شده است.

قرآن کریم، از آینده روشن جهان که بندگان شایسته در آن حاکمیت خواهند داشت، سخن گفته است. بر اساس قرآن خدا اراده کرده که مستضعفان را به پیشوایی برساند و آنان را وارث در زمین قرار دهد. جای جای آیات قرآنی مشتمل بر بشارت پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر برای همه مؤمنانی است که در پی حکومت عدل بر زمین و برچیده شدن بساط ظلم و جور هستند. بر این اساس این کتاب از مستضعفان می‌خواهد به جهاد در راه خدا برخیزند و مستکبران را به خاک ذلت بکشانند.

عهد عتیق نیز از جهان روشن آینده سخن گفته است. یهودیان پیوسته در انتظار ظهور موعودی بوده‌اند که دوران باشکوه حضرت داود و سلیمان عليهما السلام را برای آنان به ارمغان آورد. ایشان این موعود را مسیحا می‌نامیدند. امید به ظهور مسیحای موعود، مهم‌ترین میراث آیین یهود بود که در اختیار مسیحیت قرار گرفت. در واقع ظهور مسیحیت بر اساس این اندیشه بود. به مرور زمان به ویژه بعد از ویرانی اول قدس،^۱ اندیشه موعود در میان یهودیان رواج پیدا کرد. شور و التهاب انتظار موعود یهودیان را برای تحمل محنت، درد و رنج آماده کرد. یهودیان هم‌چنان در انتظار روزی به سر می‌برند که مسیحا بیاید و آنان را فرمانروای جهان کند. بزرگ‌ترین کسی که بر اثر اندیشه انتظار لقب ماشیح گرفت، هرچند با روغن مسح نشد، حضرت عیسی عليه السلام بود. قرآن کریم نیز لقب مسیح را برای حضرت عیسی عليه السلام به کار برده است:

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ لَكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (آل عمران: ۴۵).

با مطالعه عهد جدید درمی‌یابیم که حضرت عیسی عليه السلام بنا داشت جامعه بنی اسرائیل را متحول کند و دگرگونی‌هایی را در آن به وجود آورد. او گاهی خود را برای یاران نزدیک خویش، ماشیح موعود معرفی می‌کرد و از آنان می‌خواست که این راز را برای کسی فاش نکنند:

ایشان را گفت شما مرا که می‌دانید؟ شمعون پطرس در جواب گفت که تویی مسیح پسر خدای زنده. عیسی در جواب وی گفت: خوشا به حال تو این شمعون بن یونا؛ زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است. و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آنچه بر زمین ببندی، در

۱. این ویرانی در سال ۵۸۷ قبل از میلاد صورت گرفت.

آسمان بسته گردد و آن چه در زمین گشایی، در آسمان گشاده شود. آن گاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است (متی ۱۶: ۱۵-۲۰).

بنا بود ماشیح موعود با ایجاد حکومت خود، زمینه نجات بنی اسرائیل را فراهم سازد. هنگامی که پیروان حضرت عیسی علیه السلام دیدند که وی پیش از تحقق این آرمان از میان آنان رفت، در انتظار بازگشت او به سر بردند. بنابراین، نخستین مسیحیان گروهی از بنی اسرائیل بودند که حضرت عیسی علیه السلام را ماشیح موعود می دانستند.

همان گونه که ملاحظه شد هر سه کتاب قرآن و عهد عتیق و عهد جدید به پیروان خویش وعده می دهند که در انتهای این دنیا، موعودی ظهور خواهد یافت و جامعه آنان را متحول خواهد ساخت. این تحول در جهت آرامش، سعادت و خوشبختی آنان خواهد بود. اینک به بررسی مختصر رابطه آخرالزمان با موعود در قرآن کریم و عهدین اقدام می کنیم.

قرآن کریم

قرآن کریم از آینده روشن جهان که بندگان شایسته در آن حاکمیت خواهند داشت، سخن گفته است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (انبیاء: ۱۰۵).

در قرآن می خوانیم:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است؛ به سودشان مستقر کند و بیم شان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و کسانی که پس از آن به کفر گرایند، آنانند که نافرمانند (نور: ۵۵).

هم چنین این کتاب از اراده خدا بر پیشوایی مستضعفان و وارث شدن آنان در زمین سخن گفته است:

﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم (قصص: ۵).

این آیات مشتمل بر بشارت پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر برای همه مؤمنانی است که در پی حکومت عدل بر زمین و برچیده شدن بساط ظلم و جور هستند. قرآن کریم در چند مورد از مستضعفان سخن گفته و از آنان خواسته به جهاد در راه خدا برخیزند و مستکبران را به خاک ذلت بکشانند:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾

و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما (نساء: ۷۵).

اصولاً انبیا آمده‌اند تا ایمان و نیروهای خفته مردم را بیدار و آزاد کنند و به آنان بگویند که سرنوشت انسان‌ها تنها با اراده خود آنان تغییر خواهد کرد:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾

در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند... (رعد: ۱۱).

قرآن مجید یک نمونه از تحقق مشیت الهی در بنی اسرائیل را ذکر می‌کند و می‌گوید حاکمیت فرعون ستم‌پیشه به دست حضرت موسی علیه السلام از بین رفت (بقره: ۵۰). نمونه دیگر آن حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در شهر مدینه است.

علمای مسلمان با توجه به آیات قرآن کریم و روایات اسلامی، ضرورت نجات بشریت در آخرالزمان را اثبات می‌کنند. روایات اسلامی از ویژگی‌های شخصی، دلایل غیبت، حوادث پیش از ظهور و ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و گسترش عدل و داد در سرتاسر جهان و برکات دیگر آن حکومت سخن گفته‌اند. در این روایات حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیه السلام و نهمین فرد از نسل امام حسین علیه السلام معرفی شده و از ویژگی‌های جسمانی آن حضرت و نشانه‌های ظهور وی و خروج دجال، سفیانی، یمانی، کشته

شدن نفس زکیه نیز سخن گفته شده است. موعود اسلام نامش و کنیه اش (و طبق برخی نقل‌ها، نام پدرش) مانند حضرت رسول اکرم ﷺ، یارانش ۳۱۳ تن به تعداد اهل بدر، محل قیام آن حضرت کنار کعبه مشرفه مانند جد بزرگوارش و محل حکومتش شهر کوفه مرکز حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله از جمله دلایلی که در تبیین ضرورت وجود موعود و منجی اقامه کرده، این است که انسان‌ها به طور فطری در آرزوی داشتن یک زندگی اجتماعی سعادت‌مندانه هستند. آنان همواره به امید دستیابی به این آرزو انتظار روزی را می‌کشند که جامعه بشری پر از عدل و داد شود و مردم با صلح و صفا زندگی کنند. اگر این آرزو امکان تحقق در خارج را نداشت، وجود آن در فطرت بشر خلاف حکمت بود. به عبارت دیگر، وجود چنین آرزویی در نهاد بشر، نشانه تحقق آن است؛ همان‌گونه که گرسنگی در انسان، نشانه وجود غذا و تشنگی نشانه وجود آب است. پس اگر آب و غذایی نبود، تشنگی و گرسنگی هم اتفاق نمی‌افتاد. خدایی که نیاز را در وجود بشر قرار داده، ابزار برآورده کردن آن را هم قرار داده است. بر این اساس، وجود منجی جهانی برای نیل به سعادت اجتماعی و جامعه آرمانی ضرورت دارد (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۴۹-۱۵۰).

در کتاب‌های حدیثی جهان اسلام مانند صحیح بخاری بخشی به نام «کتاب الفتن» وجود دارد که از آشوب‌های آخرالزمان سخن می‌گوید. این گونه احادیث «ملاجیم» نامیده می‌شوند. ملاجیم جمع «مَلَحَمَه» به معنای جنگ است.

هزاره‌گرایی به معنای دوره‌های هزار ساله تحولات اجتماعی و دینی، از اعتقاداتی است که تقریباً در همه ادیان جهان وجود دارد (مطهری، ۱۳۶۸: ج ۲۱، ۲۵۱-۲۵۳). در قرآن کریم آمده است:

﴿يَذُرُّ الْأُمْرِمِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾
 کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین اداره می‌کند، آن‌گاه [نتیجه و گزارش آن] در روزی که مقدارش - آن‌چنان که شما [آدمیان] برمی‌شمارید - هزار سال است، به سوی او بالا می‌رود (سجده: ۵).

درباره این آیه دو دیدگاه وجود دارد:

۱. این آیه از هزاره‌گرایی سخن گفته است؛
۲. این آیه مربوط به روز قیامت است و ربطی به هزاره‌گرایی ندارد (توفیقی، ۱۳۸۵: ۴۱).

در پاسخ به دیدگاه دوم باید گفت که قرآن کریم روز قیامت را برابر با پنجاه هزار سال دانسته است:

﴿تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾

فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است، به سوی او بالا می‌روند (معارج: ۴).

عهد عتیق

یهودیت در باره ارتباط آخرالزمان و موعود سخن گفته است. پیش از این یادآور شدیم که گروهی از یهودیان مانند مسلمانان آخرالزمان و آخرت را از یکدیگر جدا و گروهی مانند مسیحیان آن دو را یکی می‌دانند. تلمود در این باره می‌گوید علمای یهودی دوره‌های نخست، عصر مسیحای موعود را با جهان آینده یکی می‌دانستند. این علما بر این باور بودند که مسیحای موعود به نظام فعلی جهان پایان خواهد داد و نظامی جاودانه برقرار خواهد ساخت که افراد عادل و نیکوکار فارغ از قید و بندهای مادی، زندگی روحانی را در آن خواهند گذراند:

در جهان آینده نه خوردن هست و نه آشامیدن. نه زاد و ولد هست نه داد و ستد، نه حسد هست و نه کینه و رقابت. بلکه عادلان و نیکوکاران بر تخت نشسته و تاج‌های خود را بر سر دارند و از نور جلال الهی لذت می‌برند (تلمود، براخوت، ۱۷الف).

علمای یهودی دوره‌های بعد، عصر مسیحای موعود را یک مرحله زودگذر می‌دانستند که بین جهان فعلی و جهان آینده خواهد بود.

عهد عتیق، آخرالزمان را این‌گونه ترسیم می‌کند:

صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود (مزمیر ۳۷: ۲۹).

یهودیان معتقدند که وراثت مذکور با تحمل سختی‌های طاقت‌فرسا و محنت‌های غیرقابل تصور همراه خواهد بود و سرانجام خداوند با یک مسیحا از قوم خودش حمایت خواهد کرد. از این رو، یهودیان در انتظار ظهور موعودی بودند که دوران با شکوه داود و سلیمان علیهم‌السلام را برای آنان به ارمغان آورد.

یهودیان این موعود را «ماشیح» می‌نامیدند. ماشیح لقب پادشاهان قدیم‌شان بود که به دست انبیا با روغنی مسح می‌شدند (اول سموئیل ۱۰: ۱). شائول، داود و پسرش سلیمان به عنوان پادشاه مسح شدند و لقب «ماشیح» داشتند. کوروش را کسی مسح نکرد، اما چون به

یهودیان خدمت کرد، «مسیح خداوند» (اشعیا ۴۵: ۱) نامیده شد. به مرور زمان واژه ماشیح برای اشاره به موعود و منجی یهود به کار رفت. واژه «ماشیح» در زبان عربی «مسیح»^۱ است و این لقب به حضرت عیسی علیه السلام تعلق دارد. از این رو، برای اشاره به موعود یهودیان در زبان فارسی از واژه «مسیحا» استفاده می‌شود.

عهد عتیق سخنی درباره عیسی علیه السلام ندارد، اما در کتاب تلمود که تفسیر عهد عتیق محسوب می‌شود، درباره سرانجام عیسی علیه السلام اشاراتی وجود دارد. این کتاب از عیسی علیه السلام به «یشوع ناصری» نام برده است. یهودیان معتقدند عیسی علیه السلام مسیحای موعود نبود، بلکه ادعای مسیحایی داشت، از این رو، او را به دار زدند. تلمود ادعای مسیحایی او را زیر سؤال برده است:

تعلیم داده‌اند که در شب عید فصیح، عیسای [ناصری] به دار آویخته شد. يك جارچی مدت چهل روز پیش روی او می‌رفت و فریاد می‌کرد: «وی باید سنگسار شود؛ زیرا به جادوگری روی آورده، بنی اسرائیل را گمراه کرده و آنان را به آشوبگری سوق داده است. هر کس چیزی برای دفاع از او دارد، بیاید و بگوید.» هیچ‌کس نیامد و وی را در شب عید فصیح به دار آویختند. اولاً پاسخ داد: «آیا گمان می‌کنید که وی کسی بود که دفاع از او ممکن باشد؟ آیا او گمراه‌کننده‌ای نبود که کتاب مقدس درباره‌اش می‌گوید: بر او شفقت نما و او را پنهان مکن. ولی قضیه یشوع تفاوت داشت؛ زیرا او با حکومت [یا سلطنت] مرتبط بود [یعنی نفوذ داشت] [تلمود بابلی، سنهدرین ۴۳ الف].

فرهنگ دینی یهود به ماشیح موعود اهمیت فراوانی داده و تلمود صدها بار به ماشیح و رسالت او اشاره کرده است. بر اساس سنت یهودی نام ماشیح پیش از آفرینش جهان آفریده شده است:

پیش از آن که عالم هستی به وجود آید، هفت چیز آفریده شد: تورات، توبه، باغ عدن، جهنم، عرش الهی، بیت المقدس و نام ماشیح (همان: پساحیم، ۵۴ الف).

سنت یهودی درباره این که نام ماشیح چه خواهد بود، اقوال مختلفی دارد که یکی از آنها «داود» است (همان: سنهدرین، ۹۸ ب).

یهودیان آرمان مقدسی را در موضوع آمدن ماشیح تعقیب می‌کنند. در عهد عتیق می‌خوانیم:

و نهالی از تنه ینسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت. و روح خداوند بر

۱. «مسیح» به معنای «ممسوح» مانند «قتیل» به معنای «مقتول» است.

او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند. و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بروفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود. بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهند نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شریران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت. و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند. و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد. و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت (اشعیا ۱۱: ۱-۹).

برخی پیشینه تفکر آمدن مسیح‌های نجات‌بخش را به زمان جلای بابل باز می‌گردانند. دانشمندان معتقدند کتاب دانیال را نویسنده ناشناسی حدود ۱۶۵ سال قبل از میلاد نوشته و به فردی به نام دانیال نسبت داده است. تنها این کتاب عهد عتیق از ماشیح به عنوان موعود یاد می‌کند:

پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود و (اورشلیم) با کوچه‌ها و حصار در زمان‌های تنگی تعمیر و بنا خواهد شد و بعد از آن شصت و دو هفته مسیح منقطع خواهد گردید و از آن او نخواهد بود، بلکه قوم آن رئیس که می‌آید، شهر و قدس را خراب خواهند ساخت و آخر او در آن سیلاب خواهد بود و تا آخر جنگ خرابی‌ها معین است (دانیال ۹: ۲۵-۲۶).

یهودیان با استناد به یکی دیگر از کتاب‌های پیشگویی معتقدند ماشیح موعود باید از خاندان داود و از زادگاه او یعنی شهر بیت لحم (اشعیا ۱۱: ۱-۹) و از طبقه رنج‌دیدگان باشد:

لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بروی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم (اشعیا ۵۳: ۴-۵).

پیش از آمدن ماشیح تحولاتی رخ می‌دهد که برخی یأس‌آور و برخی امیدبخش است. گفته شده است یک ستون آتش در جهان ظاهر خواهد شد و چهل روز در برابر چشمان اقوام روی زمین برپا خواهد بود (گرینستون، ۱۳۷۷: ۱۱۲). از تحولات مثبت زمانی که ماشیح ظهور کند

این است که مردم از نظر عقلانی و اخلاقی به درجه‌ای خواهند رسید که روح الهی بر آنان فرود خواهد آمد:

و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پسران شما و جوانان شما رؤیایا خواهند دید (یوئیل ۲: ۲۸).

همیشه از آرمان ماشیح سوء استفاده شده است. در طول تاریخ یهود صدها تن، ماشیح خوانده شده‌اند که برخی خود چنین ادعایی داشته‌اند و برخی را دیگران ماشیح دانسته‌اند. نام برخی از مدعیان دروغین ماشیح عبارتند از: برکوخوا، ابوعیسی از یهودیان اصفهان، یهودا یودغان اهل همدان و شبتای صبی در شهر ازمیر ترکیه. (رسول زاده، ۱۳۸۹: ۷۳-۷۴).

فرا رسیدن پایان جهان یکی از دغدغه‌های همیشگی پیروان ادیان از جمله یهودیان بوده است. در همه پیشگویی‌های مربوط به آخرالزمان در منابع یهودی خبرهای وحشتناک و نگران‌کننده‌ای وجود دارد. وصف این حوادث در یهودیت چنان هولناک بود که در گذشته برخی از بزرگان یهود دعا می‌کردند خدا ظهور مسیحا را در عصر آنان قرار ندهد! (گرینستون، ۱۳۷۷: ۶۲).

در کتاب‌هایی که پیش از اسارت بابلی نگاشته شده، از رستاخیز و پاداش و کیفر اخروی سخن آشکاری وجود ندارد. در مهم‌ترین بخش عهد عتیق یعنی اسفار پنج‌گانه تورات، ذکر صریحی از رستاخیز مردگان نیست. فقرات اندکی از این مجموعه با اشاره از کنار این موضوع مهم گذشته‌اند، مانند:

الآن ببینید که من خود او هستم. و با من خدای دیگری نیست. من می‌میرانم و زنده می‌کنم. مجروح می‌کنم و شفا می‌دهم. و از دست من رهاننده‌ای نیست (تثنیه ۳۲: ۳۹).

اصطلاح «روز خداوند»^۱ در این کتاب‌ها به همین جهان اشاره دارد که قهر و غضب الهی، دشمنان بنی اسرائیل و گناهکاران این قوم را فرا می‌گیرد و سپس پادشاهی از قوم یهود، عدل و اراده خداوند را بر پا می‌کند. بر این اساس، تعبیر نادر «آخرت» در این کتاب‌ها به معنای «عاقبت دنیوی» است:

تو را در بیابان «من» را خورانی که پدران آن را ندانسته بودند، تا تو را دلیل سازد و تو را بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید (تثنیه ۸: ۱۶).

1. The Day of the Lord

در کتاب‌هایی که پس از اسارت نوشته شده است، بازگشت ایلیا (الیاس) که به آسمان رفته بود:

و چون ایشان می‌رفتند و گفتگو می‌کردند، اینک عرابه آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود (کتاب دوم پادشاهان ۲: ۱۱).

با آخرالزمان گره خورد:

اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم (ملاکی ۴: ۵-۶).

در میان کتاب‌های عهد عتیق برخی کتاب‌ها از آخرالزمان و موعود روشن‌تر سخن گفته‌اند. کتاب اِشعیا به منظور هشدار به قوم اسرائیل نوشته شده است. اشعیا ۷۰۰ سال پیش از میلاد می‌زیسته و بیش از هر نبی دیگر به ظهور موعود بنی اسرائیل توجه داشته است. کتاب زکریا پیشگویی‌های زیادی درباره موعود دارد و به همین علت شهرت خاصی پیدا کرده است. این کتاب شامل ۸ رؤیاست. کتاب ملاکی آخرین کتاب عهد عتیق است. ملاکی حدود صد سال پس از حجی و زکریا می‌زیست و در جهت توصیف مطالب خود پرسش‌های بسیاری مطرح می‌کند و در خاتمه کتاب، از آمدن موعود خبر می‌دهد. با کتاب ملاکی عهد عتیق پایان می‌یابد و وحی در بنی اسرائیل منقطع می‌شود.

حضرت داود علیه السلام نزد بنی اسرائیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وی افزون بر این‌که اهل دعا و مناجات بود، اهل جنگ و کشورگشایی نیز بود که فتح شهر اورشلیم به دست وی صورت گرفت. این شهر پایتخت وی شد. یهودیان در انتظار موعودی به سر می‌برند که از خاندان حضرت داود علیه السلام باشد. بر اساس عهد عتیق از ریشه درخت خاندان داود، شاخه‌ای تازه خواهد رویید که روح خدا یعنی روح حکمت، فهم، مشورت، قوت و شناخت و ترس از خدا بر آن قرار می‌گیرد. او از حق مظلومان دفاع خواهد کرد و از بدکاران ظالم انتقام خواهد گرفت.

موضوع آخرالزمان و موعود در برخی از کتاب‌های اپوکریفایی نیز آمده است: در کتاب اپوکریفایی یسوع بن سیراخ آمده است:

در هشدارهای روزگار آینده نوشته شده است که تو خشم خداوند را پیش از انفجارش فرو می‌نشانی و قلب پدر را به سوی پسر باز می‌گردانی و صلح را میان فرزندان یعقوب برقرار می‌کنی. خوشا به حال کسی که تو را ببیند و در شوق تو بمیرد! (یسوع بن

سیراخ ۴۸: ۱۰-۱۱)؛

او در رؤیایی بزرگ، آخرالزمان را دید و به غمگینان در صهیون تسلی داد. از آن چه در روزگار آینده رخ خواهد داد پرده برداشت و از رویدادهای پنهان پیش از وقوع خبر داد (یشوع بن سیراخ ۴۸: ۲۴).

در کتاب اپوکریفایی باروک نیز آمده است:

فرزندانم، بر غضبی که از سوی خداوند بر شما فرود آمده است، صبر و پایداری ورزید. گرچه دشمنان شما را شکنجه می‌کنند، اما به زودی نابودی و اسارت آنان را خواهید دید و پای بر گردن آنان خواهید گذاشت؛ زیرا فرزندانم راه‌های سختی را پیمودند و همچون گوسفندانی که دشمن آنها را می‌دزدد، ربوده شدند. پسرانم، دلیر باشید و از خدا کمک بخواهید. آن که این بلاها را بر شما فرستاد، به زودی از شما یاد خواهد کرد. آن‌گونه که روزی تصمیم گرفتید از او روی برتابید، اکنون ده‌ها مرتبه به سوی او التماس کنید. او که بر شما بلا نازل کرد، اینک رهایتان می‌کند و شادی و سرور را به شما ارزانی می‌دارد. ای اورشلیم، دلیر باش. خدایی که تو را به این نام خواند، به زودی به تو تسلیم می‌دهد (باروک ۴: ۲۵-۳۰).

عهد جدید

پیش از این گفتیم که در مسیحیت آخرالزمان و آخرت بر هم منطبق‌اند؛ زیرا در این آیین، آخرالزمان دوره‌ای است که در آن عیسی علیه السلام برای داوری نهایی بازمی‌گردد و انسان‌ها به پاداش و کیفر کارهای نیک و بد خود می‌رسند.

نگاه عهد جدید به آخرالزمان معطوف به بازگشت عیسی علیه السلام برای داوری میان همه انسان‌هاست. عهد جدید به موضوع بازگشت عیسی علیه السلام بسیار اهمیت داده و بارها از آن سخن گفته است. مثلاً فقراتی از رساله اول به تسالونیکیان به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد که پیرامون حوادث آخرالزمان و بازگشت شکوهمندانه عیسی علیه السلام برای داوری جهان است. پولس می‌گوید:

اما ای برادران، نمی‌خواهیم شما از حالت خوابیدگان بی‌خبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند، محزون شوید. زیرا اگر باور می‌کنیم که عیسی مرد و برخاست، به همین‌طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند، با وی خواهد آورد؛ زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست؛ زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها رفته خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه

با خداوند خواهیم بود. پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید (رساله اول به تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸).

فقراتی از رساله دوم به تسالونیکیان به مسیحیان آموزش می‌دهد که چگونه منتظر بازگشت عیسی علیه السلام باشند:

اما ای برادران، از شما استدعا می‌کنیم درباره آمدن سرور ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او. که شما از هوش خود به زودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید، نه از روح و نه از کلام و نه از رساله‌ای که گویا از ما باشد بدین مضمون که روز مسیح رسیده است. زنهاری کسی به هیچ وجه شما را نفریبید؛ زیرا که تا آن ارتداد اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد. که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هرچه به خدا یا به معبود مسمی شود، به حدی که مثل خدا در هیکل خدا نشست، خود را می‌نماید که خداست. آیا یاد نمی‌کنید که هنگامی که هنوز نزد شما می‌بودم، این را به شما می‌گفتم؟ و الآن آن چه را که مانع است، می‌دانید تا او در زمان خود ظاهر بشود. زیرا که آن سرّی دینی الآن عمل می‌کند فقط تا وقتی که آنکه تا به حال مانع است، از میان برداشته شود. آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت. که ظهور او به عمل شیطان است... اما ای برادران و ای عزیزان خداوند، می‌باید ما همیشه برای شما خدا را شکر نماییم که از ابتدا خدا شما را برگزید برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی. و برای آن شما را دعوت کرد به وسیله بشارت ما برای تحصیل جلال سرور ما عیسی مسیح. پس ای برادران استوار باشید و آن روایات را که خواه از کلام و خواه از رساله ما آموخته‌اید، نگاه دارید. و خود خداوند ما عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت نمود و تسلی ابدی و امید نیکو را به فیض خود به ما بخشید. دل‌های شما را تسلی عطا کند و شما را در هر فعل و قول نیکو استوار گرداند (رساله دوم به تسالونیکیان ۲: ۱-۱۷).

مسیحیان به کتاب مکاشفه یوحنا بسیار اهمیت می‌دهند. شوق بازگشت مسیح در باب‌های ۱۹، ۲۰ و ۲۱ این کتاب بیش‌تر منعکس شده است. باب نوزدهم چنین است:

و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از گروهی کثیر در آسمان که می‌گفتند هیلویاه! نجات و جلال و اکرام و قوت از آن خدای ما است؛ زیرا که احکام او راست و عدل است، چون که داوری نمود بر فاحشه بزرگ که جهان را به زناى خود فاسد می‌گردانید و انتقام خون بندگان خود را از دست او کشید. و بار دیگر گفتند هیلویاه و دودش تا ابد آباد بالا می‌رود! و آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان به روی درافتاده، خدایی را که بر تخت نشسته است، سجده نمودند و گفتند آمین هیلویاه! و آوازی از تخت بیرون آمده، گفت حمد نمایید

خدای ما را ای تمامی بندگان او و ترسندگان او چه کبیر و چه صغیر، و شنیدم چون آواز جمعی کثیر و چون آواز آب‌های فراوان و چون آواز رعدهای شدید که می‌گفتند هیلویاه زیرا خداوند خدای ما قادر مطلق سلطنت گرفته است! شادی و وجد نماییم و او را تمجید کنیم زیرا که نکاح بزه رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است. و به او داده شد که به کتانِ پاک و روشن خود را بپوشاند؛ زیرا که آن کتان عدالت‌های مقه‌سین است. و مرا گفت بنویس، خوشا به حال آنانی که به بزم نکاح بزه دعوت شده‌اند. و نیز مرا گفت که این است کلام راست خدا. و نزد پای‌هایش افتادم تا او را سجده کنم. او به من گفت زنه‌ار چنین نکنی؛ زیرا که من با تو هم خدمت هستم و با برادرانت که شهادت عیسی را دارند. خدا را سجده کن؛ زیرا که شهادت عیسی روح نبوت است. و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند. و جامه‌ای خون‌آلود در بردارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند. و لشکرهایی که در آسمان‌اند، بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک‌ملیس از عقب او می‌آمدند. و از دهانش شمشیر تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد. و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب. و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند، ندا کرده می‌گوید بیاید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه‌سالاران و گوشت جباران و گوشت اسب‌ها و سواران آنها و گوشت همگان را چه آزاد و چه غلام چه صغیر و چه کبیر. و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب‌سوار و لشکر او جنگ کنند. و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می‌کرد تا به آنها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می‌پرستند، گمراه کند. این هر دو زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند. و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می‌آمد، کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند (مکاشفه یوحنا ۱۹).

یحیی علیه السلام مردم را به توبه دعوت می‌کرد و آنان را در رود اردن غسل تعمید می‌داد. وی به برخی از کسانی که برای تعمید نزدش آمده بودند، گفت این فکر را از سر خود بیرون کنید که چون جدتان ابراهیم علیه السلام است، از غضب خدا در امان خواهید ماند؛ زیرا خدا می‌تواند از این سنگ‌های بیابان برای ابراهیم علیه السلام فرزندان پدید آورد. وقتی مخاطبان از او پرسیدند چه کنیم؟ او در جواب گفت: «هر کس دو جامه دارد، به آن که ندارد بدهد و هر کس خوراک دارد، نیز

چنین کند.» با چنین توصیه‌هایی امید مردم به ظهور مسیح موعود قوت گرفت و همه از خود می‌پرسیدند که آیا یحیی علیه السلام مسیح است؟ (لوقا ۳: ۷-۱۶).

در عهد جدید می‌خوانیم هنگامی که یحیی علیه السلام خبر کارهای عیسی علیه السلام را از زبان شاگردان خود شنید، دو نفر از آنان را نزد عیسی علیه السلام فرستاد تا بپرسند آیا تو همان مسیح موعود هستی یا باید منتظر آمدن او باشیم؟ آن دو نزد عیسی علیه السلام آمدند و سؤال یحیی علیه السلام را از او پرسیدند. عیسی علیه السلام به برخی از معجزاتش اشاره کرد و گفت:

بروید و یحیی را از آن‌چه دیده و شنیده‌اید، خبر دهید که کوران بینا و لنگان خرامان و ابرصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می‌گردند و به فقرا بشارت داده می‌شود. خوشا به حال کسی که در من لغزش نخورد (لوقا ۷: ۱۸-۲۴).

یهودیان بر این باور بودند که مسیحای موعود باید از خاندان داود علیه السلام و از زادگاه او یعنی شهر بیت‌لحم باشد. آنان به مسیحیان می‌گفتند که حضرت عیسی علیه السلام به دلایل متعددی نمی‌تواند مسیحای موعود باشد، از جمله این‌که وی از نسل حضرت داود علیه السلام نیست و در بیت‌لحم متولد نشده است. مسیحیان در پاسخ گفته‌اند که حضرت عیسی علیه السلام نقل کرده که بنا نبوده است مسیحای موعود از نسل داود علیه السلام باشد (متی ۲۲: ۴۱-۴۶؛ مرقس ۱۲: ۳۵-۳۷ و لوقا ۲۰: ۴۱-۴۴). حضرت عیسی علیه السلام اهل ناصره در ایالت جلیل بوده، اما در بیت‌لحم ایالت یهودیه به دنیا آمده است. داستان تولد حضرت عیسی علیه السلام در اناجیل متی و لوقا آمده است. در انجیل یوحنا می‌خوانیم:

و بعضی گفتند: او مسیح است؛ و بعضی گفتند: مگر مسیح از جلیل خواهد آمد؟ آیا کتاب نگفته است که از نسل داود علیه السلام و از بیت‌لحم، دهی که داود علیه السلام در آن بود، مسیح ظاهر خواهد شد؟ پس درباره او میان مردم اختلاف افتاد (یوحنا ۷: ۴۱-۴۳).

مسیحیان با استناد به عهد جدید در آغاز معتقد بودند که عیسی علیه السلام به زودی با شکوه تمام بازمی‌گردد:

پسرانسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هرکس را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در این‌جا حاضرند که تا پسرانسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید (متی ۱۶: ۲۷-۲۸):

شما نیز صبر نمایید و دل‌های خود را قوی سازید؛ زیرا که آمدن سرور نزدیک است. ای برادران از یکدیگر شکایت مکنید، مبادا بر شما حکم شود. اینک داور بر در ایستاده است

(رساله یعقوب ۵: ۸-۹).

عهد جدید زمان مشخصی را برای این بازگشت تعیین نمی‌کند:

اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس... پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید (متی ۲۴: ۳۶، ۴۲-۴۴).

عهد جدید به مخاطبان خود هشدار می‌دهد تا هر لحظه آماده استقبال از او باشند:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد (لوقا ۱۲: ۳۵-۳۷).

انتظار مذکور چند قرن در کلیسا ادامه یافت، ولی سرانجام اکثر مسیحیان دانستند که بازگشت مسیح نزدیک نیست. از قرن چهارم میلادی این باور و انتظار از رونق افتاد و در قرون وسطا به نهایت رکود و کاهش خود رسید. بنا بود عیسی علیه السلام با ایجاد حکومت خود زمینه نجات بنی‌اسرائیل را فراهم سازد، اما مسیحیان به سبب تأخیر در بازگشت او تفسیر تازه‌ای برای این امر بیان کردند. آنان جامعه مؤمنان مسیحی را حضور مسیح و روح القدس دانستند و آن را مقدمه فرارسیدن ملکوت الهی شمردند.

اصولاً عهد جدید از آخرالزمان تصویر روشنی ارائه نداده است. شاگردان عیسی علیه السلام از وی پیرامون «نشانه انقضای عالم» می‌پرسند و او پاسخ می‌دهد:

زنهار کسی شما را گمراه نکند! از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید؛ زیرا وقوع این همه لازم است؛ لیکن انتها هنوز نیست (متی ۲۴: ۶-۴).

در همه پیشگویی‌هایی که درباره آخرالزمان صورت می‌گیرد، اخبار وحشتناک و نگران‌کننده وجود دارد. اناجیل نیز از این امر مستثنا نیست و به این اخبار و فتنه‌ها اشاراتی دارد (مرقس

۱۳: ۱-۲۰ و لوقا ۲۱: ۵-۲۴). همچنین در انجیل متی می‌خوانیم:

پس عیسی از هیكل بیرون شده، برفت و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیكل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه این چیزها را نمی‌بینید؟ هرآینه به شما می‌گویم: در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود. و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: به ما بگو که این امور

کی واقع می‌شود و نشانه آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنه‌ار کسی شما را گمراه نکند؛ از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید؛ زنه‌ار مضطرب مشوید، زیرا وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست. زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید. اما همه این‌ها آغاز دردهای زه است... پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپا شده بینید، هر که خواند دریافت کند، آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهستان بگریزد و هر که بر یام باشد، به جهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید و هر که در مزرعه است، به جهت برداشتن رخت خود برنگردد. لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام! پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت نشود.^۱ زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تاکنون نشده و نخواهد شد. و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی. لیکن به خاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد شد... و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید. و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد... اما از آن روز و ساعت هیچ‌کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدرمن و بس... پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید (متی ۲۴: ۱-۴۲)

بر اساس عهد جدید شیطان در پایان ۱۰۰۰ سال باز خواهد گشت و نیروهای خود را برای نبرد نهایی بسیج خواهد کرد (مکاشفه یوحنا ۳). عهد جدید از مکانی در فلسطین به نام «هَزْمَجِدُون»^۲ به عنوان میدان جنگ آخرالزمان یاد می‌کند (مکاشفه یوحنا ۱۶: ۱۶).^۳ در آن زمان با آزادی مجدد شیطان، آشوب و ناامنی جهان را فرا خواهد گرفت و ستمکارانی ظاهر شده، جنگ‌های خونینی در سراسر جهان به راه خواهند انداخت. خدا با باراندن آتشی عظیم از آسمان به جنگ شیطان پایان خواهد داد و او برای همیشه به جهنم افکنده خواهد شد. در آن

۱. بر مبنای شرع یهود، در روز شنبه نباید بیش از یک کیلومتر سفر کرد. حضرت عیسی مسیح ﷺ احکام تورات را محترم می‌شمرد و در متن بالا، حکم سبت را تا زمان بعد از خود در نظر گرفته است.

2. Armageddon

۳. این واژه در عهد عتیق نیز آمده است: «در آن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هَدَرِمون در همواری مَجِدُون در اورشلیم خواهد بود» (زکریا ۱۲: ۱۱).

زمان است که داوری نهایی آغاز می‌شود (مکاشفه یوحنا ۲۰: ۷-۱۳).

مسیحیان مانند برخی پیروان ادیان دیگر به دوره هزارساله معتقدند. هزاره گرایان^۱ مسیحی بر این باورند که دنیا جای پلیدی است که نیروهای شیطانی بر آن سیطره دارند. این قدرت با نیکان رفتار بدی دارد؛ اما سرانجام، نیکان بر حاکم شیطانی پیروز می‌شوند. در هفت فقره نخست باب بیستم کتاب مکاشفه یوحنا شش بار تعبیر «۱۰۰۰ سال» آمده است.

سه دیدگاه پیرامون دوره هزارساله وجود دارد:

۱. مکتب پیش هزاره^۲ یعنی اعتقاد به بازگشت مسیح قبل از دوره هزارساله و حکومت وی در طول آن دوره؛

۲. مکتب پس هزاره^۳ یعنی اعتقاد به بازگشت مسیح پس از سپری شدن يك دوره هزارساله‌ای که شیطان در طی آن گرفتار می‌شود. سپس او از بند رهایی می‌یابد و به گمراه کردن مؤمنان می‌پردازد. آنگاه مسیح می‌آید؛

۳. مکتب نفی هزاره^۴ یعنی اعتقاد به این که دوره هزارساله نمادین است و بر ۱۰۰۰ سال واقعی دلالت نمی‌کند. پیروان این مکتب حکومت هزارساله را اشاره به کلیسا می‌دانند که هم اکنون وجود دارد.

در عهد جدید آمده که در مقابل عیسی عليه السلام کسی به نام «دجال» ظهور می‌کند، به انکار او می‌پردازد (رساله اول یوحنا ۲: ۱۸، ۲: ۲۲ و ۴: ۳)، افراد را گمراه می‌کند (رساله دوم یوحنا ۱: ۷) و سرانجام به دست عیسی عليه السلام کشته می‌شود (رساله دوم به تسالونیکیان ۲: ۸-۹).

در عهد جدید می‌خوانیم که عیسی عليه السلام به مخاطبان خود هشدار می‌داد همیشه کسانی خواهند بود که مدعی مسیحا باشند و نباید آنان فریب چنین مدعیانی را بخورند. در اناجیل آمده که وی ضمن بیان نشانه‌های وحشتناک آخرالزمان به این مهم توصیه کرده است:

عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند؛ از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد (متی ۲۴: ۴-۵).

نتیجه‌گیری

قرآن کریم و عهد عتیق از آینده روشن جهان که بندگان شایسته در آن حاکمیت خواهند

1. Millennialists
2. Premillennialism
3. postmillennialism
4. Amillennialism (Nunc-millennialism, Realized Millennialism)

داشت، سخن گفته‌اند. مسیحیان نیز معتقدند سرانجام نیکان بر حاکم شیطانی جهان پیروز خواهند شد. روایات اسلامی می‌گویند حاکمیت مذکور به دست حضرت مهدی علیه السلام محقق خواهد شد. در سنت یهودی درباره این که نام ماشیح چه خواهد بود، اقوال مختلفی وجود دارد که یکی از آن نام‌ها «داود» است. عهد جدید از بازگشت شکوهمندانه عیسی علیه السلام سخن گفته است. قرآن کریم، عهد عتیق و عهد جدید نشانه‌ها و اخبار وحشتناکی را برای پایان این جهان گزارش کرده‌اند. عهد جدید مانند برخی از کتب متون مقدس ادیان دیگر به دوره هزارساله معتقد است. گفته می‌شود هزاره‌گرایی از یهودیت به مسیحیت منتقل شده است. برخی نیز آیه ۵ سوره سجده را مربوط به هزاره‌گرایی دانسته‌اند.

منابع

- قرآن مجید.
- کتاب مقدس، ترجمه دکتر بروس، انجمن پخش کتب مقدسه، چاپ سوم، ۲۰۰۲.
- اپوکریفای عهد عتیق، ترجمه عباس رسول زاده و جواد باغبانی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.
- توفیقی، حسین، وحی، زبان مقدس هزاره‌ها، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵.
- جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲.
- رسول زاده، عباس، قم، معرفت ادیان، ش ۲، ۱۳۸۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین، شیعه در اسلام، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۶۰.
- کهن، راب، دکتر، ا، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، چاپ زیبا، ۱۳۵۰.
- گرینستون، جولیاوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
- محمدیان، بهرام، دائرة المعارف کتاب مقدس، تهران، انتشارات سرخدار، ۱۳۸۱.
- المسیری، عبدالوهاب، دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، تهران، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، ۱۳۸۳.
- مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
- Mircea Eliade, The Encyclopedia of Religion, (ed.), Macmillan, 1987, 16 vols.
- edited by John R. Kohlenberger III, The Parallel Apocrypha- Oxford university Press.

